

نقد و بررسی کتاب در جست‌وجوی روش

آرش موسوی*

محمدامین برادران نیکو**

چکیده

در این مقاله می‌خواهیم به معرفی، نقد، و بررسی کتاب در جست‌وجوی روش نوشته جان لا و ترجمه مجتبی عزیزی بپردازیم. جان لا این کتاب را با عنوان *After Method* در سال ۲۰۰۴ نوشته و انتشارات راتلج آن را منتشر کرده است. در جست‌وجوی روش خواستار تحولی عمیق در روش‌شناسی است و به نقد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رایج می‌پردازد. در مقدمه مقاله، به زمینه نظری پیدایش کتاب، ایده‌های اصلی آن، و معرفی مؤلف و مترجم اشاره می‌شود. در ادامه، کتاب از دو جهت صوری و محتوایی مورد نقد قرار می‌گیرد. از جهت صوری برخی نکات نگارشی، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، و اشتباهات تایپی بیان می‌شود. در بخش محتوایی، ابتدا ترجمه اصطلاحات تخصصی متن مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس جملاتی از کتاب انتخاب شده که ترجمه آن فهم مطلب را دشوار کرده است. میان متن اصلی و متن ترجمه مقایسه‌هایی صورت گرفته و اشکالات ترجمه نشان داده شده است. پس از آن پیش‌نهادهای نیز ارائه شده است. ترجمه چنین آثار بدیعی، از یکسو، ادبیات بحث به زبان فارسی را گسترده و غنی می‌سازد و از سوی دیگر، همواره با دشواری‌هایی روبه‌رو است. ابهام در ترجمه برخی اصطلاحات تخصصی و ناتوانی در انتقال درست مفاهیم به خواننده مشکلات اصلی ترجمه است.

کلیدواژه‌ها: جان لا، مجتبی عزیزی، در جست‌وجوی روش، روش‌شناسی، نظریه کنش‌گر شبکه، نقد ترجمه.

* دکترای سیاست‌گذاری علم و فناوری، استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور (نویسنده مسئول)
mousavi@nrsp.ac.ir

** دکترای فلسفه علم، پژوهش‌گر مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور،
aradaran.nikou@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

۱. مقدمه

کتاب در جست‌وجوی روش به مسئله روش می‌پردازد، ولی این کتاب در تقابل با بیش‌تر متن‌هایی است که درباره روش نوشته شده‌اند. در جست‌وجوی روش نشان می‌دهد مسئله روش بسیار پیچیده است و پاسخ به آن به هستی‌شناسی، عوامل اجتماعی - فرهنگی، و نوع ابزارها و فعالیت‌های دانشمندان بستگی دارد. قبل از این‌که به نقد و بررسی کتاب بپردازیم، پسندیده است زمینه پیدایش کتاب، ایده‌های اصلی آن، مؤلف، و مترجم به‌اختصار معرفی شود.

۱.۱ معرفی کتاب

۱.۱.۱ زمینه پیدایش

جان لا، نویسنده کتاب، قصد دارد از دیدگاه‌های فلسفی و رایج نسبت به روش عبور کند. از این‌رو لازم است زمینه‌های پیدایش این اثر روشن شود. باید دید نویسنده دقیقاً چه سستی را می‌خواهد نقد کند و چه رویکردهایی را کنار می‌گذارد.

دیدگاه‌های پوزیتویستی و ابطال‌گرایانه دو رویکرد رایج در فلسفه علم معاصر را شکل می‌دهند. از نظر پوزیتویست‌ها: الف) شناخت از طریق تجربه حسی به‌دست می‌آید؛ ب) هر مدعای علمی اصیل به‌کمک مشاهده یا آزمایش آزمون‌پذیر است؛ ج) قوانین علمی الگوهای کلی و تکرارشونده هستند؛ د) تبیین و پیش‌بینی با اتکا بر قوانین علمی متناسب با هم هستند؛ ه) عینیت علمی وابسته به این است که گزاره‌های واقعی را از داوری‌های ارزشی متمایز سازیم (Benton and Craib 2011: 14). ابطال‌گرایی پوپر رقیب اصلی پوزیتویسم در قرن بیستم به حساب می‌آید. از نظر پوپر میزان شواهدی که یک نظریه را تأیید می‌کنند دلیل بر درستی آن نظریه نیست. آزمون‌هایی که برای ابطال نظریه یا فرضیه‌ای تلاش می‌کنند به «تقویت» آن نظریه کمک می‌کنند و احتمال درستی آن را بالا می‌برند. پوپر آزمون‌پذیری را معیاری برای علمی بودن معرفت به حساب می‌آورد؛ البته آزمون به‌منظور ابطال نظریه، نه برای اثبات آن. از نظر پوپر معرفت به‌شکل تطوری پیشرفت می‌کند. هر اندازه نظریه ماندگار شود و از میان آزمون‌ها سربلند بیرون بیاید به «حقیقت نزدیک‌تر» است.

دو رویکرد ابطال‌گرایی و پوزیتویستی واقع‌گرایی علمی را می‌پذیرند. روش علم از نظر پوزیتویست‌ها اثبات یا تأیید نظریه با واقعیت است و از نظر ابطال‌گرایان ابطال مطابقت نظریه با واقعیت است. پس هر دو دسته وظیفه دانشمند را مطابقت‌دادن نظریه با

واقعیت می‌دانند. وقتی مطابقت تأیید شود یا ابطال نشود، دانشمندان مدعی می‌شوند که واقعیت را آن‌چنان‌که هست کشف کرده‌اند. هر دو رویکرد وجه عینی علم را می‌ستایند. از نظر ایشان علم، مستقل از ساختارهای ارزشی، واقعیت را جست‌وجو می‌کند و در مسیر نزدیک‌شدن به تصویری درست از عالم خارج قرار دارد.

درمقابل این دو رویکرد اصلی در فلسفه علم، رویکردهای جامعه‌شناسانه‌ای وجود دارد که نگاهی تردیدآمیز به علم دارند. به‌عنوان نمونه، مارکس معتقد است علم و تکنولوژی بالقوه بی‌طرف هستند. ولی نظام سرمایه‌داری علم و تکنولوژی را به ابزاری برای نظارت و سود بیش‌تر تبدیل کرده است. بر این اساس باورهای علمی کاملاً مستقل از ساختارهای ارزشی نیستند. پایگاه‌های اجتماعی و قدرت فرهنگی طبقه اقتصادی حاکم عینیت علم را منحرف می‌کند. وبر نیز معتقد است علم باید براساس عقلانیت فراگیر و مستقل از ارزش پیشرفت کند. هم‌زمان او می‌داند که علم در دست دانشمند مستقل از ارزش‌های حرفه‌ای دانشمند نیست. بنابراین، بر «جست‌وجوی بی‌غرضانه حقیقت» با پیروی از قواعد عقلی تأکید می‌کند. مرتون نیز، با نگاهی کارکردگرایانه، علم را محصول نهایی نهادهای علمی می‌داند. او هنجارهایی را برای نهاد علم معرفی می‌کند که با رعایت آن‌ها علم از فشارهای خارجی رها می‌شود.^۱ او تلاش می‌کند با معرفی نحوه صحیح کارکرد نهاد علم میزان انحراف علم از عینیت را کاهش دهد (ibid.: 50-55).

بدین ترتیب، مارکس، وبر، و مرتون اگرچه درمورد عینیت علم موجود مردد می‌شوند، تلاش می‌کنند با پیش‌نهادهایی برای اصلاح نهادهای علمی هم‌چنان علم را معتبر بدانند و آن را از انحراف نجات دهند.

تامس کوهن یکی دیگر از افرادی است که درمقابل جریان‌های پوزیتیویستی و ابطال‌گرایی قرار می‌گیرد. او در اثر مشهور خود *ساختار/تغییرات علمی مدل انباشتی ابطال‌گرایان* و نگاه غیرتاریخی پوزیتیویست‌ها را کنار می‌گذارد. از نظر کوهن علم در هر دوره تاریخی درون پارادایم خاص آن دوره پیشرفت می‌کند. از نظر او پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیرند. هیچ معیار عینی و عقلانی خارج از پارادایم‌ها وجود ندارد که میان آن‌ها داوری کند (Kuhn 1962).

دیدگاه کوهن رویکرد جدیدی در جامعه‌شناسی علم، به‌نام «برنامه قوی جامعه‌شناسی علم»، پدید آورد. مطابق با برنامه قوی، علم یک امر کاملاً عینی و مستقل از تبیین‌های جامعه‌شناسانه نیست. دیوید بلور، به‌عنوان یکی از طرف‌داران برنامه قوی در جامعه‌شناسی علم، چهار اصل را برای این حوزه معرفتی مشخص می‌کند: تبیین‌های علمی جست‌وجو

شود؛ باورهای درست و نادرست بی‌غرضانه دآوری شود؛ باورهای درست و نادرست تاجایی که ممکن است با اصطلاحات جامعه‌شناسی یک‌سان (اصل تقارن) تبیین شود؛ و کاربرد این الزام‌ها در تبیین‌های خود جامعه‌شناسی شناخت پذیرفته شود (اصل بازاندیشی). به این ترتیب، دیدگاهی نسبی‌گرایانه درباره شناخت به‌نام برساخت‌گرایی اجتماعی شکل گرفت. مطابق با آن، مدعاهای علمی درباره طبیعت «برساخته‌های» فرایندهای اجتماعی هستند و جامعه‌شناسی می‌تواند محتوای علم را توضیح دهد. دست‌رسی به طبیعت فقط از طریق همین فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. پس باورهای علمی برتری توجیه‌پذیری از سایر باورها ندارند (Bloor 1976).

در اوایل دهه ۱۹۸۰، طرف‌داران برنامه قوی با یک مشکل جدی روبه‌رو شدند. تأکید آن‌ها بر تبیین جهان طبیعی با تکیه بر مفاهیم اجتماعی متکی بر یک پیش‌فرض رئالیستی قوی درباره متغیرهای جامعه‌شناسی است. از این‌رو، شک‌گرایی برساخت‌گراها به‌نحو «بازتابی» به‌سمت مفاهیم و روش‌های تبیینی جامعه‌شناسی شکل گرفت. جهان‌های اجتماعی را نیز باید مانند جهان طبیعی برساخته عواملی دانست. در این جریان، لاتور نظریه معروف «کنش‌گر - شبکه» را معرفی می‌کند. لاتور دو گانه‌های انعطاف‌ناپذیر طبیعت - عاملیت انسانی و سوژه - ابژه را کنار می‌گذارد. او به بررسی «قوم‌نگارانه» یا «انسان‌شناسانه» دانشمندان و مهندسان به‌هنگام کار می‌پردازد و نگاه‌های انتزاعی فلسفی به علم و تکنولوژی را نقد می‌کند. از نظر لاتور علم نه نظام مفهومی عقلانی مطابق با واقع است و نه محصول نهایی نهادهای علمی. علم فعالیتی است که با زندگی انسانی و همه جنبه‌های آن در هم آمیخته است (Latour and Woolgar 1979).

جان لا کتاب در جست‌وجوی روش را در چنین بستری نوشته است. او از پیش‌فرض‌های رئالیستی پوزیتیویستی، ابطال‌گرایی، و کارکردگرایی مرتونی درباره علم عبور می‌کند و بیش‌تر به نگاه‌های نسبی‌گرایانه کوهن و برساخت‌گرایانه بلور نزدیک می‌شود. لایکی از طرف‌داران اصلی نظریه «کنش‌گر - شبکه» است. او در فصل دوم از قوم‌نگاری آزمایشگاهی لاتور و وولگار استفاده می‌کند و نشان می‌دهد علم چگونه تولید می‌شود. لای این دیدگاه لاتور و وولگار که «علم همان‌طور که در عمل خود واقعیت را توضیح می‌دهد، آن را تولید می‌کند» به‌عنوان یکی از مقدمات اصلی استدلال خود استفاده می‌کند. تکیه بر قوم‌نگاری دانشمندان و پرهیز از دوگانه سوژه - ابژه از ویژگی‌های اصلی نظریه او در این کتاب است که فقط در بستر بحث‌های لاتور و جامعه‌شناسی معاصر علم قابل فهم است.

۲.۱.۱ ایده‌های محوری کتاب

در جست‌وجوی روش دو مؤلفه اصلی در روش‌شناسی رایج را نقد می‌کند. دو مؤلفه اصلی عبارت‌اند از: ۱. پیش‌فرض خاص رئالیستی درباره واقعیت و ۲. شناخت علم با استفاده از مفاهیم انتزاعی فلسفی یا جامعه‌شناسی. ایده‌های اصلی کتاب حول همین مواجهه شکل می‌گیرد. نویسنده، علاوه بر نقد، در تلاش است رویکرد بدیلی نیز ارائه دهد.

۱.۲.۱.۱ نقد متافیزیک اروپایی - آمریکایی

جان لا هستی‌شناسی رایج را کنار می‌گذارد. هستی‌شناسی مدرن به تعبیر او «متافیزیک اروپایی - آمریکایی»، پنج ویژگی اصلی برای هستی قائل است:

۱. آن‌جابودگی (آفاقی بودن): واقعیتی در بیرون وجود دارد؛
۲. استقلال: واقعیت خارجی مستقل از اعمال ما و خصوصاً مستقل از تصورات ماست؛
۳. تقدم: واقعیت خارجی پیش از ما به وجود آمده است و بر ما مقدم است؛
۴. تعیین: واقعیت خارجی مجموعه‌ای از اشکال و روابط معین دارد یا از آن‌ها ساخته شده است؛

۵. یگانگی: جهان مشترک همگانی و در همه‌جا یک شکل است.

لا، در فصل سوم و چهارم کتاب، پنج ویژگی واقعیت بیرونی را نقد می‌کند. فصل سوم نشان می‌دهد واقعیت بیماری «تصلب شرایین» نمی‌تواند یگانه، مستقل، و متعین باشد. واقعیت «چندگانه» است و هر فعالیتی یکی از واقعیت‌های مختلف را انتخاب می‌کند. لا در فصل چهارم به دو مورد علمی دیگر، بیماری «کبد الکلی» و «پمپ آب»، می‌پردازد. گزارش‌های مربوطه نشان می‌دهند این واقعیت‌ها می‌توانند بسته به زمینه‌ای و هدفی که در آن قرار می‌گیرند، تغییر شکل دهند یا نامتعیّن شوند.

۲.۲.۱.۱ نقد روش‌شناسی مدرن: عبور از رویکردهای فلسفی و جامعه‌شناسی در علم

لا قصد ندارد مسئله روش را با راه‌حل‌های فلسفی، فلسفه علم، یا فلسفه علوم اجتماعی پاسخ دهد. در مقابل، او علاقه زیادی به حوزه «علم، تکنولوژی، و جامعه» دارد و از روش‌شناسی آن‌ها استفاده می‌کند. به نظر او علم مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، و سازمانی به آن‌ها شکل می‌دهند. علم و تکنولوژی در خلأ رشد نمی‌کنند، بلکه در جهان اجتماعی مشارکت می‌کنند، به واسطه آن شکل می‌یابند، و در عین حال به آن شکل می‌دهند. هدف او از به‌کارگیری استدلال‌های اس. تی. اس

(مطالعات علم و فناوری / science and technology studies) رسیدن به محدوده‌های ناشناخته و نگران‌کننده است.

۳.۲.۱.۱ دیدگاه بدیل: سرهم‌بندی روش (method assemblage)

کتاب حاضر نشان می‌دهد روش مجموعه‌ای تقریباً موفق از گزارش‌هایی درباره واقعیت مفروض نیست. روش خودش در شکل‌گیری و وضع واقعیت سهیم است. روش پژوهش از بخش‌های پنهانی به نام «پس‌کرانه» (hinterland) تأثیر می‌پذیرد و حتی در وضع پس‌کرانه‌ها نیز دخیل است. بنابراین، روش نه تنها شامل امور حاضر مانند متن‌ها و محصولات آن‌هاست، بلکه شامل امور غایب مانند پس‌زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و فعالیت‌های آزمایشگاهی نیز می‌شود. «سرهم‌بندی روش»، یا به تعبیر مترجم «جفت‌وجورکردن روش»، فرایندی دائمی است که مرزهای میان آنچه حاضر است و آنچه غایب و درعین حال آشکار شده است و نیز آنچه «دیگری» است را برمی‌سازد و وضع می‌کند. بازنمایی‌ها به منزله حاضرها و ابژه‌ها به منزله غایب‌های آشکارشده، در نسبت با زمینه دیگری وضع می‌شوند. سرهم‌بندی روش با حاضرکردن برخی چیزها، برخی چیزها را پنهان می‌کند. سرهم‌بندی روش مانند پژواک است. پژواکی از واقعیت‌های متغیر، سیال، بالقوه، و تصمیم‌ناپذیر که الگوها یا تناوب‌هایی از آن‌ها را ارائه می‌دهد و باقی را مسکوت رها می‌کند.

۲.۱ معرفی مؤلف و مترجم کتاب

۱.۲.۱ معرفی مؤلف

پرفسور جان لا متولد ۱۹۴۶ جامعه‌شناس دانشکده علوم اجتماعی در دانشگاه اپن است. او یکی از طرف‌داران اصلی نظریه کنش‌گر - شبکه است. فعالیت‌های او غالباً میان‌رشته‌ای است. لا با جامعه‌شناسان، فیلسوفان، مهندسان، پزشکان، زمین‌شناسان، و دانشجویان اس. تی. اس کار کرده است. او معتقد است جهان ناهمگن است و مخلوطی از امور اقتصادی، انسانی، طبیعی، و تکنیکی است. بنابراین، مطالعه آن به پژوهشی میان‌رشته‌ای نیاز دارد و نظریه «کنش‌گر - شبکه» تنها طریقه تفکر درباره ناهمگنی است. او در پژوهش‌های خود شکاف‌ها، معماها، و واقعیت‌های فرعی را دنبال می‌کند و قصد دارد فضاهای معرفتی بدیلی را ترسیم کند.

در میان اثرهای مهم جان لا، علاوه بر کتاب در جست‌وجوی روش، می‌توان به کتاب‌هایی به نام *داستان‌های هواپیما: تمرکززدایی ابژه در فن علم (۲۰۰۲)*، *سازمان‌دهی مدرنیته: نظم اجتماعی و نظریه اجتماعی (۱۹۹۴)*، و *علم برای جامعه‌شناسان (۱۹۸۴)* اشاره کرد.

۲.۲.۱ معرفی مترجم

براساس تارنمای «مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق (ع)»، سیدمجتبی عزیزی دکترای خود را در رشته علوم سیاسی و گرایش اندیشه سیاسی غرب از دانشگاه تهران اخذ کرده است. او در زمینه‌های مختلفی از جمله *نهج البلاغه*، ولایت فقیه، مهدویت، مطالعات آثار شهید مطهری و سیره امام علی (ع) تخصص دارد و کلاس‌هایی برگزار کرده است و در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق در گروه معارف اسلامی است. پژوهش‌هایی در علم رجال از تألیفات ایشان و دیگر همکارانشان است. عزیزی در حوزه لیبرالیسم نیز صاحب نظر است.

با جست‌وجو در سایت نورمگز عناوین برخی از مهم‌ترین مقالات مترجم عبارت‌اند از: «بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پی‌آمدهای آن»، «شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی سندل براساس دو مفهوم سعادت و آزادی»، «مبنای ملاک‌های ترجیح احوال رجالیون در تعارض جرح و تعدیل»، و «بررسی مقایسه‌ای اندیشه تفکیک قوا با هنجارهای حکومتی امیرالمؤمنین (ع)».

۲. نقد و بررسی در جست‌وجوی روش

۱.۲ نقد و بررسی صوری و شکلی

کتاب در جست‌وجوی روش جلدی شومیز و ۲۹۵ صفحه دارد و در انتشارات ترجمان علوم انسانی در سال ۱۳۹۵، به تعداد ۵۰۰ نسخه چاپ شد. پس از مقدمه مترجم و صفحه‌ قدردانی فصل‌های اصلی کتاب بدین ترتیب است:

۱. درآمدی بر: در جست‌وجوی روش؛
۲. فعالیت‌های علمی؛
۳. جهان‌های چندگانه؛
۴. نتایج سیال؛

۵. موضوعات گریزان؛

۶. شکل‌های نامتعارف؛

۷. تصور و روایت؛

۸. سیاست هستی‌شناختی و پس از آن.

در پایان کتاب، بخش‌های «پی‌نوشت‌ها»، «منابع»، و «نمایه» مطابق با متن اصلی آمده است. به نظر ما کتاب با فونت مناسب حروف چینی شده است. با وجود این، ذکر نکات ذیل خالی از لطف نیست:

۱. **طرح جلد:** تغییر در طرح اصلی جلد، محتوای آن را نیز تغییر داده است. چنان‌که از محتوای کتاب و ایده‌های اصلی نویسنده برمی‌آید، هدف این کتاب نشان‌دادن نوعی ناهمگنی، بی‌نظمی، و چندگانگی در جهان خارج است. کتاب نگران روش‌های منظم و قالب‌بندی‌شده‌ای است که قصد دارند واقعیت نامنظم و پراکنده را بشناسند. چنین محتوایی کاملاً با طرح جلد اصلی کتاب هم‌خوان است و هیچ ارتباطی با طرح جلد کتاب ترجمه ندارد. طرح جلد کتاب پس از ترجمه به ساختارهای منظم و شکل‌یافته دلالت می‌کند. تغییر طراحی به هم‌راه ترجمه کتاب به در جست‌وجوی روش هم‌چنان فضای امیدوارکننده پوزیتیویستی را تداعی می‌کند.

۲. **اشتباهاتی در تایپ:** کتاب به لحاظ تایپ کم‌اشتباه به نظر می‌رسد. برخی از اشتباهاتی که رؤیت شد عبارت‌اند از: «مهم‌ترین» (لا ۱۳۹۴: ۳۶)، «به کار نینداز» (همان: ۱۷۲)، «موفقیت» (همان: ۱۹۰)، «آراه» (همان: ۲۳۵)، و «مختل» (همان: ۲۴۹).

۳. **کمبود برخی توضیحات در پانویس:** مترجم و ویراستار محترم در بیش‌تر متن اصطلاحات تخصصی پزشکی، فلسفی، و علمی را با توضیحات مناسب در پانویس روشن کرده است و می‌توان این امر را از نکات قوت این کتاب دانست. برای نمونه، توضیح conditions of possibility در صفحه ۷۲ یا Trust در صفحه ۱۳۲ توضیحات مناسب و بسیار مفیدی است. با وجود این، به نظر می‌رسد این رویه می‌توانست در برخی اصطلاحات دیگر نیز ادامه یابد. مثلاً اصطلاح MSH و LPH Beta در صفحه ۵۹ قابل توضیح است.

۴. **نحوه ارجاع‌دهی و نوشتن معادل‌های انگلیسی:** معادل‌های انگلیسی با شیوه یک‌سانی نوشته نشده است. برخی معادل‌ها با علامت ستاره (*) در کنار واژه فارسی در حاشیه متن و برخی با شماره در پانویس آمده است. دقیقاً روشن نیست مترجم با چه معیاری برخی معادل‌ها را در حاشیه و برخی را در پانویس آورده است. مثلاً در

صفحه ۱۰۵، بند سوم، برای معادل «اجرا» در پانویست performance آمده است و پنج خط پایین‌تر برای معادل «اجرایی بودن وضع» در حاشیه performativity of enactment نوشته شده است. همچنین اصطلاحات تخصصی در متن دیده می‌شود که ذکر معادل آن لازم است و مترجم از آوردن معادل آن‌ها خودداری کرده است. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ابزارهای ثبت (همان: ۴۸)، پس‌کرانه (همان: ۶۰)، موقعیت‌ها (همان: ۱۲۷)، تطبیق (همان: ۱۳۳)، ناهماهنگی (همان: ۱۳۵)، موضوع (همان: ۱۳۷)، بودن و نبودن (همان: ۱۴۵)، گردآوری (همان: ۱۶۹)، بهت و سادگی (همان: ۱۸۵)، تدریج‌گرا (همان: ۱۹۰)، اسلوب‌های نظم‌دهی (همان: ۱۹۲)، طنین‌بخشیدن (همان: ۱۹۸)، تصویرسازی‌ها (همان: ۲۵۶)، و وضع مجدد (همان: ۲۵۷). چنان‌که در بخش ۲.۲.۲ خواهیم دید، اکثر این اصطلاحات کلیدی‌اند و ترجمه آن‌ها محل بحث است.

۵. حذف واژه‌نامه: در متن اصلی بخش واژه‌نامه آمده است که مهم‌ترین اصطلاحات تخصصی متن را به‌طور مختصر توضیح می‌دهد. توضیحات واژه‌نامه ساده و روشن‌گر است. مترجم این بخش را در ترجمه حذف کرده است.

۲.۲ نقد و بررسی محتوایی

۱.۲.۲ نقد عنوان کتاب

پیش از آن‌که متن اصلی ترجمه را بررسی کنیم، لازم است ترجمه عنوان کتاب موردنقد قرار بگیرد. عنوان کتاب به انگلیسی *After Method* است. اگر به محتوای کتاب و پیشینه کتاب، چنان‌که در بخش ۱.۱.۱ گفته شد، توجه داشته باشیم، ترجمه لفظی «پس از روش» مناسب است. تغییر عنوان به در جست‌وجوی روش مطابق با دیدگاه‌های مؤلف نیست. مؤلف در فصل پایانی کتاب مجدداً از واژه «After» برای بیان‌کردن «پس از سیاست هستی‌شناختی» استفاده می‌کند. هدف اصلی مؤلف نقد روش‌های رایج در علوم طبیعی و علوم اجتماعی است. اشکال اصلی همه این روش‌های رایج فرض متافیزیک اروپایی - آمریکایی است. بنابراین، مؤلف قصد دارد با کنار گذاشتن متافیزیک یگانه، ثابت، و معین اروپایی - آمریکایی از روش‌های رایج عبور کند. کتاب او «بیش‌تر آغازکننده چنین بحثی است تا پایان‌دهنده» (همان: ۲۱). موضع‌های انتقادی او به روش در ابتدای کتاب با طرح این سؤال روشن است: «روش چگونه می‌تواند با آشفتگی‌ها سروکار داشته باشد؟» لا موضوع کتاب خود را به تصویر ابتدایی کتاب و زیرنویس آن ارجاع می‌دهد: «اگر این یک

آشفتنگی مهیب است ... آن‌گاه آیا امکان دارد چیزی با آشفتنگی کم‌تر، توصیف آن را خراب کند؟» پاسخ او اجمالاً این است که علوم اجتماعی واقعیات پیچیده و مبهم اجتماعی را آشفته‌تر می‌کنند (همان: ۲۰). بنابراین، او قصد دارد آغازگر جریان جدیدی باشد که «پس» از جریان رایج قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، کنارگذاشتن عنوان «پس از روش» هدف مؤلف را دنبال نمی‌کند.

۲.۲.۲ ترجمه نادرست اصطلاحات اصلی و تخصصی و عدم یک‌نواختی در ترجمه

کتاب اصلی ادبیات تازه‌ای در روش‌شناسی و فلسفه علوم اجتماعی به‌وجود آورده است. لذا بدیهی است که ترجمه برخی اصطلاحات تخصصی آن امری بسیار دشوار باشد. مترجم محترم نیز تلاش کرده است تا نزدیک‌ترین معناها را برای اصطلاحات تخصصی متن بیاورد. ولی به‌نظر می‌رسد برخی واژه‌های تخصصی ترجمه‌شده از مفهوم اصلی نویسنده دور شده است. ظاهراً مترجم از معادل‌های خود مطمئن نیست و یک‌نواختی ترجمه را در برخی موارد از دست داده است. برخی از آن‌ها به قرار زیر است:^۲

م ۱ (صفحه ۲۲) forms of knowing as emotionality or apprehension: نمونه‌هایی از شناخت به‌شکل عاطفه یا ترس.

پ ۱: صورت‌های شناختی مبتنی بر هیجان‌ات یا دلهره؛ مترجم معادل‌های یکسانی برای apprehension به‌کار نمی‌برد. مثلاً در صفحات ۲۱ (ابتدای صفحه)، ۳۹، ۱۶۳، و ۲۴۵ واژه «درک» استفاده شده، در صفحه ۱۷۰ «فهم» و معادل فعلی آن «بشناسیم» آمده است. در صفحه ۲۴۷ به «دریافت‌های جسمی» ترجمه شده است.

م ۲ (همان: ۲۲) performance approaches: رویکردهای کارآیی‌محور.

پ ۲: رویکردهای اجرایی؛ باتوجه‌به بدیل‌هایی که در کنار این اصطلاح می‌آورد، مانند داده‌های بصری، شعر و روایت، ترجمه نمایش مناسب است.

م ۳ (همان: ۲۷) variation: تمایز.

پ ۳: تنوع؛ مؤلف پس از نقد ساختارها و تکنیک‌های ثابت روش‌شناسی در این پاراگراف به اهمیت استعاره‌ها اشاره می‌کند. از نظر او برای شناخت جهان می‌توان از انواع متفاوتی از استعاره‌ها استفاده کرد و توسط آن‌ها به جهان‌های ممکن بسیاری راه یافت. بنابراین، جمله آغازین پاراگراف «The need, then, is for heterogeneity and variation» نیاز به تنوع و ناهمگنی را بیان می‌کند.

م ۴ (همان: ۲۸) generative flux: جریان خلاق.

پ ۴: جریان مولد؛ در این متن جهان به‌عنوان جریانی که نیروها، روابط، و واقعیت‌ها را تولید می‌کند معرفی شده است. از آن‌جاکه جهان بدون هوشمندی و تفکر دست به این کار می‌زند، اصطلاح «مولد» مناسب‌تر از «خلاق» است.

م ۵ (همان: ۲۹) out-thereness: آفاقی بودن.

پ ۵: آن‌جا بودگی؛ یکی از واژه‌های کلیدی کتاب است. اصطلاح «آفاقی» در زبان فارسی، درمقابل «انفسی»، معمولاً برای «objective»، درمقابل «subjective»، به‌کار می‌رود. از آن‌جاکه نویسنده قصد دارد از تمایز رایج سوژه – ابژه بیرون بیاید، عمداً از اصطلاح «out-thereness» استفاده کرده است. تمایز ابژه – سوژه باید در ترجمه نیز کنار گذاشته شود. بنابراین بهتر است دوگانه «in-hereness» و «out-thereness» به «این‌جا بودگی» و «آن‌جا بودگی» برگردانده شود. ویراستار محترم در پانوشت صفحه‌های ۸۹ و ۱۰۰ به این نکته اشاره کرده، ولی هم‌چنان بر معادل «آفاقی» اصرار می‌کند.

به‌نظر می‌رسد این اشکال باعث شده تا مترجم در بخش‌های مختلف معادل‌های دیگری برای «out there» و «out-thereness» بیاورد. مثلاً در صفحه‌های ۱۰۳، ۱۰۴، و ۱۲۷ از «بیرون یا بیرونی» استفاده کرده است. در صفحه ۱۱۸ در جمله «برای تعهد به یک واقعیت خارجی نیازی نیست ...» واژه «واقعیت خارجی» معادل «out-thereness» آمده است. هم‌چنین در صفحات ۱۱۹، ۱۴۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۳۵، و ۲۴۳ به «واقعیت خارجی» ترجمه شده است. در صفحه ۱۵۷، اصطلاح «وضع کردن واقعیت» ترجمه «the enactment of out-thereness» است و معادل «outherness» واقعیت آمده است.

م ۶ (همان: ۳۸) method assemblage: جفت‌وجورکردن روش

پ ۶: سرهم‌بندی روش؛ در معنای «جفت‌وجورکردن» نوعی انسجام و سازگاری نهفته است. درحالی‌که نویسنده مرتب بر مرتبط‌کردن امور ناسازگار و نامنسجم تأکید می‌کند. منظور نویسنده از آوردن این اصطلاح تأکید بر گردآوری ابزارها و فرایندهای دخیل در یک پژوهش است.

م ۷ (همان: ۴۹) constructivist: سازه‌انگار.

پ ۷: برساخت‌گرا؛ در ادبیات فلسفی فارسی زبان اصطلاح برساخت‌گرایی بیش‌تر رایج است. مترجم محترم معادل‌های متفاوتی برای اصطلاح‌های «constructivist, construction, construct» آورده است. برای نمونه، در صفحه ۴۷ و ۱۰۶ معادل «برساختن»، صفحات ۵۲، ۵۵، ۶۸، ۷۴، و ۱۵۶ معادل «ساختن»، و در صفحه ۲۳۶، معادل «سازه‌گرا» را آورده است.

م ۸ (همان: ۶۰) the hinterland: پس‌کرانه.

پ ۸: این واژه یکی از اصطلاحات تخصصی کتاب است، ولی ترجمه‌های یک‌سانی در کتاب نیامده است. به‌عنوان مثال در صفحه ۲۳۵ به «سرمنشأ» ترجمه شده است. معادل «پیش‌کرانه» مناسب‌تر از سایر معادل‌هاست.

م ۹ (همان: ۶۱) modalities: چگونگی‌ها.

پ ۹: موجبات؛ این واژه در مقابل unconditional قرار گرفته است. در صفحه قبل آن unconditional به غیرمشروط و قطعی ترجمه شده است. بنابراین، ترجمه مناسب برای modality مشروط، وجهه، و غیرقطعی است. منظور نویسنده عبارت‌های دانشمندان است که هنوز قطعی نشده‌اند و فقط در فضای آزمایشگاهی خاص قابل قبول هستند.

م ۱۰ (همان: ۱۰۲) visible: مشهود.

پ ۱۰: قابل رؤیت؛ مفهوم قابلیت و توانایی در این واژه مهم است. «مشهود» یعنی آنچه مشاهده شده است؛ نه این‌که قابلیت مشاهده دارد. در صفحه بعدی (همان: ۱۰۳)، هم‌چنین (همان: ۱۱۸)، مترجم از «قابل دیدن» و «قابل رؤیت» استفاده کرده است. در صفحات ۱۲۷ و ۱۴۴ معادل «آشکار» را آورده است. در صفحه ۱۴۷ از «قابل مشاهده»، در ۱۷۰ از «مرئی» استفاده می‌کند.

م ۱۱ (همان: ۱۳۳) Mapping: تطبیق.

پ ۱۱: نگاشت؛ اصطلاح «تطبیق» اشاره به امر ثابت بیرونی، متافیزیک اروپایی — آمریکایی، دلالت می‌کند. نویسنده قصد ندارد چیزی را با چیز دیگر تطبیق دهد. از نظر او وضعیت‌های متفاوتی (مانند مصاحبه با متخصص، رفتارهای پرستار، نتایج آزمایشگاه، و نکات آموزشی کتاب) که در رابطه با یک امر مشترک (مانند بیماری کبد) به‌وجود می‌آید هرکدام نگاهی از آن واقعیت‌اند؛ نه این‌که دقیقاً مطابق با آن واقعیت باشند. این اصطلاح نیز با معادل‌های متفاوتی به فارسی برگردانده شده است. مثلاً در صفحه ۱۳۹ «حدود و ثغور را مشخص کردن»، و در صفحات ۱۳۹ و ۱۴۰، «نقشه یا نقشه‌برداری»، و در صفحه ۱۶۸ «هماهنگ‌شدن» ترجمه شده است.

م ۱۲ (همان: ۱۳۷) object: موضوع.

پ ۱۲: ابژه؛ «موضوع» ترجمه صحیح subject است. معمولاً بهترین معادل در ادبیات فارسی برای object همان ابژه است. مترجم برای ترجمه issue (مثلاً، همان: ۱۶۸) نیز از «موضوع» استفاده کرده است و این امر باعث ابهام در ترجمه شده است.

م ۱۳ coherence/ non-coherence, consistency/ inconsistency

پ ۱۳: در ترجمه این دو اصطلاح کلیدی بی‌دقتی شده است. مؤلف در صفحه ۱۷۱ توضیح می‌دهد که چرا از اصطلاح coherence به جای consistency استفاده می‌کند. با وجود این مترجم به راحتی معادل‌های آن‌ها را جابه‌جا می‌کند. برای واژه coherence و مشتقات آن در صفحات ۱۴۵، ۱۶۰، و ۱۷۳ معادل «هماهنگ» و مشتقات آن را می‌آورد. در صفحات ۱۶۳، ۱۶۷، و ۱۷۰ از مشتقات «انسجام» استفاده می‌کند. برای واژه consistency و مشتقات آن در صفحه ۱۷۰ از «هم‌خوانی» و در همان صفحه از «هماهنگی و سازگاری»، در صفحه ۱۷۳ از «انسجام» استفاده شده است. نکته مهم بخشی است که مؤلف بر استفاده از واژه coherence به جای consistency تأکید می‌کند:

This is why I have Preferred to talk of Coherence and Non-Coherence rather than of Consistency or Inconsistency. The Word 'Consistency' Bears a Heavy Weight Because it Draws on the Particular Demands of Logic or Discourse.

به همین دلیل است که من ترجیح می‌دهم از هم‌خوانی و ناهم‌خوانی سخن بگویم، نه از انسجام و عدم انسجام. کلمه «انسجام» وزن سنگینی دارد، چراکه به منطق و گفتمان خاصی تکیه دارد (همان: ۱۷۱).

با مراجعه به چند پاراگراف قبلی متوجه می‌شویم که مترجم معادل «انسجام» را برای coherence و «هم‌خوانی» را برای consistency آورده است و در این پاراگراف کلیدی به راحتی معادل‌های خود را جابه‌جا می‌کند. پیش‌نهاد نهایی ما برای coherence «انسجام» و برای consistency «سازگاری» است.

م ۱۴ (همان: ۱۴۵، ۱۴۷) presence: بودن؛ absence: نبودن؛ manifest absence: نبودن بیان شده؛

absence as Otherness: نبودن به منزله دیگری.

پ ۱۴: حضور؛ غیبت؛ غیبت آشکار؛ غیبت به منزله دگربودگی.

مطابق توضیحات مؤلف، منظور از presence اموری است که برای ما فاش شده و «این‌جایی» است. معادل «بودن» بار وجودی را همراه خود دارد که منظور مؤلف را نمی‌رساند. چون از نظر او «آن‌چه پنهان است» و برای ما آشکار نشده نیز وجود دارد. بنابراین، نمی‌توان برای absence «نبودن» آورد. مثال‌های او در صفحه ۱۴۸ مطلب را روشن می‌کند. presence مانند اظهارات دکترهای متخصص، آنژیوگرافی، بیماری کبد

الکلی. manifest absence مانند واقعیت‌های غددشناختی که توسط گزاره‌های آزمایشگاهی بیان می‌شوند؛ مسدود شدن رگ‌ها که توسط آنژیوگرافی نشان داده می‌شود. absence as Otherness مانند هزینه‌های بیمارستان، سازمان بهداشت، بافت‌های اجتماعی، و فرهنگی که در «آنچه حاضر است» تأثیر می‌گذارد، ولی همواره پنهان می‌ماند. پس همه امور حاضر و غایب بار وجودی دارند. البته وجود همه آن‌ها «وضع» شدنی است. پس تمایز «بودن» و «نبودن» با تمایز «حضور» و «غیبت» فرق می‌کند.

م ۱۵ (همان: ۱۹۴) depiction.

پ ۱۵: این واژه به معناهای متفاوتی ترجمه شده است. مثلاً در صفحه ۵۳ به «تصویر»، در صفحه ۸۲ به «اشکال ترسیم‌شده»، در صفحه ۸۹ به «نمایش» و در صفحات ۱۶۵، ۱۹۴، ۲۰۹، و ۲۴۵ به «ترسیم» ترجمه شده است. depiction نمونه‌ای است از آنچه این‌جا حاضر و وضع شده است. مثلاً مطالبی که در کتاب‌های علوم طبیعی و اجتماعی ظاهر می‌شود؛ تصاویر اشعه ایکس در آنژیوگرافی یا نقاشی‌های بومیان استرالیا. به نظر می‌رسد ترجمه «تصویر» از باقی معادل‌ها مناسب‌تر باشد.

۳.۲.۲ ابهام و نارسایی در برخی پاراگراف‌ها، ناتوانی در رساندن محتوای متن

ترجمه کتاب در برخی موارد مبهم و نارساست. می‌توان جمله‌های ترجمه‌شده را با دقت بیش‌تر و بازخوانی به جملات روان و رساتری تبدیل کرد. ولی در این بخش به برخی بی‌دقتی‌ها در ترجمه اشاره می‌کنیم و به‌طور خاص به جملاتی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد ترجمه در رساندن مفهوم اصلی متن ناتوان است و خواننده را دچار کژفهمی می‌کند. ابتدا متن انگلیسی، سپس متن مترجم و پس از آن ترجمه پیشنهادی را می‌آوریم:

1. Students of Anthropology, Cultural Studies and Sociology have Grappled with Ways of Thinking about and Describing Decentered Subjectivities and the Geographical Complexities that Arise when Intimacy no Longer Necessarily Implies Proximity.

دانشجویان انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، و جامعه‌شناسی با روش‌های اندیشه و توصیف درباره ذهنیت بی‌کانون و پیچیدگی‌های جغرافیایی دست‌به‌گریبان شده‌اند. روش و توصیف‌هایی که وقتی صمیمیت لزوماً متضمن مجاورت نیست (همان: ۲۲).

دو اشتباه در این ترجمه رخ داده است: اول این‌که decentered subjectivities به ذهنیت بی‌کانون ترجمه شده است. چنان‌که دیده می‌شود، subjectivities جمع است و ed در پایان

decentered حالت مفعولی از آن می‌سازد. به همین دلیل «ذهنیت‌های بی‌کانون‌شده» مناسب‌تر است. دوم این‌که that در پایان جمله برای توضیح بیش‌تر دربارهٔ پیچیدگی‌های جغرافیایی آمده است، ولی مترجم در توضیح روش‌ها و توصیف‌ها آورده است. ترجمهٔ پیش‌نهادی بدین صورت است:

دانشجویان انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، و جامعه‌شناسی با شیوه‌های تفکر و توصیف دربارهٔ ذهنیت‌های بی‌کانون‌شده و پیچیدگی‌های جغرافیایی دست‌به‌گریبان شده‌اند. پیچیدگی‌های جغرافیایی زمانی به‌وجود می‌آیند که صمیمیت دیگر به‌معنای نزدیکی مکانی و زمانی نیست.

2. Agency is Imagined as Emotive and Embodied, rather than as Cognitive.

به‌جای آن‌که فرد را شخص‌شناسا در نظر بگیرند، او را فردی عاطفی و مجسم فرض می‌کنند (همان: ۲۳).

ترجمهٔ agency به «فرد» معنای جمله را مبهم کرده است. اگر به‌جای «فرد» عامل یا کنش‌گر بیاوریم، رابطهٔ صفت‌های بعدی با کنش‌گری آشکار می‌شود؛ کنش‌گری می‌تواند عاطفه‌مند، بدن‌مند، یا شناختی باشد. در این جمله مؤلف به کنش‌گر عاطفه‌مند و بدن‌مند درمقابل کنش‌گر شناختی تأکید می‌کند.

3. Empiricism Offers one Recipe for this. It Tells us that Science (and Social Science too) have to be Autonomous if they are to Work Properly. They Should be Disentangled from the Social.

... این علوم باید از اجتماع مجزا شوند (همان: ۴۳).

– «اجتماع» معادل «society» است. «the social» به‌معنای امر اجتماعی است. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود: «این علوم باید از بند امر اجتماعی رها شوند».

4. A lot of the Time, then, Scientists are Comparing Statements of Differing Degrees of Strength, Selecting and Playing them off Against one another in the Process of Trying to Create Unqualified Statements.

بیش‌تر اوقات، دانشمندان دارند گزاره‌هایی را که اعتبارهای مختلفی دارند باهم مقایسه می‌کنند، آن‌ها را گزینش کرده و طی فرایند تولید گزاره‌های مطلق و عام، آن‌ها را علیه یک‌دیگر به‌کار می‌برند (همان: ۶۲).

– استفاده از «دارند» برای ترجمهٔ زمان حال استمراری در متن‌های علمی رایج نیست. هم‌چنین دو «دارند» در یک جمله زیبایی ترجمه را از بین برده است.

اصطلاح «strength» اعم از اعتبار است و معادل «قوت» برای آن مناسب‌تر است. فرایند «playing them off against one another» به منظور مقایسه گزاره‌های علمی، انتخاب یکی از آن‌ها و حذف بقیه گزاره‌هاست. این فرایند به «به‌کارگرفتن علیه یک‌دیگر» دلالت نمی‌کند. ترجمه پیش‌نهادی بدین شکل است:

پس بیش‌تر اوقات، دانشمندان در حال مقایسه گزاره‌هایی با قوت متفاوت هستند، برای این که گزاره‌های قاطعی ایجاد کنند، آن‌ها را انتخاب می‌کنند و در برابر هم قرار می‌دهند.

5. Thus a Construction is not a Representation from the Mind or from the Society about a Thing, an object, a Matter of Fact, but the Engagement of a Certain Type of World in a Certain Kind of Collective.

بنابراین یک ساخته، بازنمایی از ذهن یا جامعه درباره یک‌چیز، یک فرد یا یک واقعیت نیست، بلکه درگیر شدن سبک خاصی از جهان در نوع خاصی از اشتراک است (همان: ۶۹).

در انتخاب برخی معادل‌ها در این ترجمه بی‌دقتی شده است. معادل construction «برساخته» مناسب‌تر است. برای object معمولاً «ابژه یا شیء» آورده می‌شود و معادل «فرد» رایج نیست. هم‌چنین collective صفت است و معادل «اشتراک» درست نیست. موصوف آن حذف شده و با توجه به متن ساخت است. این اصطلاح از لاتور گرفته شده است. لاتور از ساخت جمعی دفاع می‌کند؛ جمعی در این‌جا اختصاص به انسان ندارد، بلکه شامل کنش‌گران غیرانسانی نیز می‌شود. ترجمه پیش‌نهادی متن بدین شرح است:

بنابراین، یک برساخته بازنمایی از ذهن یا جامعه درباره یک‌چیز، یک شیء، یا یک امر واقعی نیست، بلکه مشارکت بخش خاصی از جهان در نوع خاصی از ساخت جمعی است.

6. So what is the Consequence of this Process of Deletion? Latour and Woolgar Suggest that Scientific Statements should be seen as 'Split Entities':

On the One Hand, it is a Set of Words which Represents a Statement about an object. On the other Hand, it Corresponds to an Object in itself which Takes on a Life of its Own. It is as if the Original Statement had Projected a Virtual Image of itself which Exists Outside the Statement.

با این حساب، نتیجه این فرایند چیست؟ لاتور و وولگار بیان می‌دارند که گزاره علمی باید به‌مثابه «موجودیت‌های جداشده» به‌نظر برسد:

از یک سو، یک گزاره مجموعه‌ای کلمات است که نمایان‌گر اظهارنظری دربارهٔ یک شیء است. از سوی دیگر، به شیء فی نفسه‌ای مربوط می‌شود که حیات خاص خودش را دارد. وضع به گونه‌ای است که گویی گزارهٔ اصلی تصویری مجازی از خودش می‌پراکند؛ تصویری که در خارج از گزاره وجود دارد (همان: ۷۴).

— برای معادل «split entities» بهتر است از «هستی‌مندهای دوبخشی»، به جای «موجودیت‌های جداشده»، استفاده شود. چون واژهٔ split بر دوبخشی بودن تأکید می‌کند. توضیحات لاتور و وولگار نیز نشان می‌دهد که یک گزارهٔ علمی دارای دو هویت است: بازنمایی ابژه و مطابقت با ابژه.

— در مورد واژهٔ «represent» معنای عمومی آن، «نمایان‌گر»، آمده است. از آن‌جاکه سوی دیگر قضیه «مطابقت با ابژه» (corresponds to an object) است، لازم است معنای تخصصی represent، یعنی «بازنمایی» استفاده شود. منظور نویسنده، به زبان ساده، این است که یک عبارت علمی یا ابژه را بازنمایی می‌کند یا مطابق با آن است.

— واژهٔ «object» در این متن به «شیء» ترجمه شده است. در حالی که مترجم از معادل‌های «چیز» و «موضوع» و «فرد» نیز استفاده کرده است. پیش‌نهاد ما «ابژه» برای سراسر متن است.

— هم‌چنین اصطلاح «correspond» لازم است تخصصی ترجمه شود. در فلسفهٔ زبان، معادل آن «مطابقت کردن» است. مطابق توضیح فوق نویسنده نقش جمله را در رابطه با ابژه توضیح می‌دهد که گاهی جمله با زندگی خود ابژه مطابقت می‌کند.

— فعل «project» با توجه به «تصویر مجازی» که در ادامه می‌آید به معنای «روی پرده انداختن» است. واژهٔ «می‌پراکند» با باقی واژه هماهنگ نیست. چون در نسبت با تصویر مجازی آمده است و «پراکندن» معمولاً برای نور یا ذرات می‌آید. ترجمهٔ پیش‌نهادی ما بدین صورت است:

مجموعه‌ای از کلمات وجود دارد که از یک سو، گزاره‌ای ناظر به یک ابژه را بازنمایی می‌کند و از سوی دیگر، با ابژه‌ای مطابق است که آن هم برای خودش زندگی دیگری دارد. گویا این گزارهٔ اصلی از خودش تصویری مجازی به بیرون افکنده است، تصویری که بیرون از این گزاره وجود دارد.

7. This is the Bottom Line of their Ethnography of Science. The Hinterland of Methods Enacts Realities. and (One Can Turn this Round) those Realities then Enact the Conditions of Possibility of Further Research.

این زیربنای قوم‌شناسی علمی آن‌هاست. پس کرانه‌روش‌ها واقعیت‌ها را وضع می‌کند و (می‌توان این را ادامه داد که) آن واقعیت‌ها شرایط امکان پژوهش‌های بیش‌تر را تعیین می‌کنند (همان: ۷۵).

– «قوم‌شناسی علمی» معادل «scientific ethnography» است. در این‌جا «قوم‌شناسی علم» مناسب‌تر است.

– عبارت «one can turn this round» به معنای معکوس کردن فرایند است. منظور نویسنده این است: همان‌طور که پس‌کرانه‌روش‌ها واقعیت‌ها را وضع می‌کند، واقعیت‌ها نیز پس‌کرانه‌روش‌ها، «شرایط امکان پژوهش‌های بیش‌تر»، را وضع می‌کند. پیش‌نهاد ما این است که در میان دو جمله «... و برعکس، ...» اضافه شود.

– واژه «enacts» در جمله اول به «وضع می‌کند» و در جمله دوم به «تعیین می‌کنند» ترجمه شده است. از آن‌جا که این واژه از اصطلاحات کلیدی متن است، یک‌نواختی ترجمه آن ضروری است:

... و برعکس، آن واقعیت‌ها نیز می‌توانند شرایط امکان پژوهش‌های بیش‌تر را وضع کنند.

8. In an Ideal World All the Indications Add Up and Fit Together: they are Different but Compatible in-here Perspectives on a Single out-there Reality.

در یک جهان آرمانی، همه شواهد باهم جمع می‌شوند و هماهنگ هستند؛ هرچند این شواهد متفاوت‌اند، اما منظرهای سازگار این‌جایی‌ای هستند که به یک واقعیت واحد آفاقی نظاره می‌کنند (همان: ۱۰۰).

– «شواهد» معادل «indications» آمده است. ولی «شواهد» معمولاً معادل «evidence» است. باتوجه‌به جملات قبلی، نویسنده از تعارضاتی صحبت می‌کند که درباره بیماری خاصی گزارش شده است: «بین نتایج آزمایشگاه پاتولوژی و زندگی بیمار؛ بین زندگی بیمار و اندازه‌گیری‌های درمانگاهی؛ و بین آنژیوگرافی و داپلکس». «شواهد» اصطلاح معرفت‌شناسی است که بار توجیهی دارد، ولی نویسنده قصد ندارد هیچ بار توجیهی‌ای برای این تعارض‌ها قائل شود. به همین دلیل «نشانه‌ها» معادل بهتری است.

– برای «fit together» معادل «متناسب با هم هستند» بهتر است.

– عبارت «نظاره می‌کنند» مشخص نیست به‌جای کدام واژه آمده است. واژه «compatible» به‌هم‌راه «on» اشاره به «سازگار بودن با» می‌کند. پیش‌نهاد نهایی بدین صورت است:

در جهان آرمانی، همه این علائم جمع شده و با هم جفت‌وجور می‌شوند؛ این نشانه‌ها علی‌رغم تفاوتشان، منظرهای این‌جایی هستند که با واقعیت واحد آن‌جایی سازگارند.

9. This is One Way of Explaining Away Inconsistency, of Turning it into Apparent Inconsistency.

این یکی از راه‌های تبیین ناسازگاری‌هاست؛ یعنی تبدیل آن‌ها به ناسازگاری‌های معلوم (همان: ۱۰۱).

– اصطلاح «explaining away» به معنای توجیه‌کردن امری است برای این‌که آن را کم‌اهمیت جلوه دهیم. نویسنده قصد دارد یکی از راه‌هایی که ناسازگاری را کم‌اهمیت نشان دهند را بیان کند. این روش تبدیل ناسازگاری به ناسازگاری ظاهری است. بنابراین، در ترجمه «apparent» نیز بی‌دقتی شده است. پیش‌نهاد ما جمله زیر است:

این روش، تبدیل ناسازگاری به ناسازگاری ظاهری، یکی از راه‌های کم‌اهمیت نشان‌دادن ناسازگاری است.

10. There is Layering: a Continuing Faith, Admittedly more Relevant in some Contexts than in others, that the Body Contains or is a Single Reality Out there, with Particular and Quite Specific Attributes, Even if those Attributes are not Necessarily Clear either in the Ward or the Medical Textbook.

این‌جا لایه‌بندی وجود دارد: باوری مداوم که در برخی بافت‌ها از برخی دیگر نمایان‌تر است. مفاد این باور این است که بدنه شامل یک واقعیت یگانه و آفاقی یا همان واقعیت است که مشخصات کاملاً خاص و دقیق خود را دارد؛ حتی اگر این مشخصات در بخش بیمارستان یا در کتاب آموزش پزشکی ضرورتاً واضح نباشند (همان: ۱۳۴).

– واژه «ایمان» مناسب‌تر از «باور» است. چون مؤلف قصد دارد بر محکم‌بودن این باور تأکید کند. نقد او بر مسلم‌دانستن پیش‌فرض متافیزیکی اروپایی – آمریکایی است و این‌که پیروان آن احتمال خطا برای آن قائل نیستند.

– جمله «admittedly more relevant in some contexts than in others» درباره ایمان توضیح می‌دهد که این ایمان با برخی زمینه‌ها ارتباط بیش‌تری دارد. معادل «نمایان‌تر» برای «more relevant» مناسب نیست. مؤلف از ارتباط میان یک باور قوی با زمینه خاص صحبت می‌کند.

– واژه «the body» به بدن یا جسم بیمار اشاره می‌کند. در پاراگراف قبلی در صفحه ۱۳۳ این مطلب روشن است. باتوجه به حرف تعریف «the» ترجمه «بدنه» مناسب نیست.

– عبارت «with particular and quite specific attributes» در توضیح بدن بیمار آمده است. مترجم از حرف اضافه «که» برای این توضیح استفاده کرده است. استفاده از دو «که» در جمله پسندیده نیست. می‌توان جمله توضیحی را پس از بیمار و میان دو ویرگول آورد. پیش‌نهاد نهایی بدین شکل است:

این امری ذومراتب است: هرچه به این گزاره که بدن شامل واقعیتی آن‌جایی و یگانه است، یا این‌که بدن واقعیتی آن‌جایی و یگانه است، بیش‌تر ایمان داشته باشیم، و مطمئناً در برخی بافتارها این ایمان به‌طور نسبی بیش‌تر است، دراین صورت به ویژگی‌های جزئی و کاملاً معین بدن نیز بیش‌تر ایمان خواهیم داشت؛ حتی اگر این ویژگی‌ها در متن پزشکی یا در بخش بیمارستانی به‌نحو لزوماً شفافی بیان نشده باشد.

11. There are Sites, and therefore Realities, that are Mutually Exclusive in Space, Time, or Both.

موقعیت‌ها و بنابراین واقعیت‌هایی وجود دارند که به‌لحاظ مکان، زمان، و هر دو، به‌نحو متقابلی نفی‌کننده هستند (همان: ۱۳۴).

– ترجمه «or» به «و» مفهوم جمله را تغییر می‌دهد. باتوجه به ویرگول میان مکان و زمان، اگر از «و» استفاده شود، جمله این‌گونه فهمیده می‌شود: موقعیت‌هایی وجود دارند که هم به‌لحاظ مکان و هم به‌لحاظ زمان و هم به‌لحاظ مکان و زمان با یک‌دیگر جمع نمی‌شوند یا ضد هم هستند. درحالی‌که ترجمه صحیح با «یا» مفهوم جمله را تغییر می‌دهد: موقعیت‌هایی وجود دارند که به‌لحاظ زمان یا مکان یا هم زمان و هم مکان با یک‌دیگر جمع نمی‌شوند. هم‌چنین «به‌نحو متقابلی نفی‌کننده هستند» مبهم است. می‌توان از «ضدیک‌دیگر هستند یا دوبه‌دو جمع نمی‌شوند» استفاده کرد.

12. The Linguistic sign unites, not a thing and a name, but a concept and a sound image.

نشانه‌های زبان‌شناختی نه یک چیز و یک اسم را، بلکه یک مفهوم و یک تصویر صوتی را با یک‌دیگر قرین می‌کند (همان: ۱۴۵).

– ترجمه «unites» به «قرین می‌کند» جمله را مبهم کرده است. منظور جمله ارتباط میان یک شیء و یک نام یا یک مفهوم و یک تصور آوایی است. بنابراین، «پیوندزدن» معادل بهتری است.

- کوروش صفوی مترجم کتاب *زبان‌شناسی عمومی* از دوسوسور اصطلاح «sound image» را به «تصور آوایی» ترجمه کرده است (صفوی ۱۳۸۳).

پیش‌نهاد ما این عبارت است:

نشانهٔ زبانی نه یک شیء و یک نام را، بلکه یک مفهوم و یک تصور آوایی را پیوند می‌زند.

13. Physical science, biomedicine, social science, but also politics, journalism and current affairs: method is assembled in all of these in the form of statements (or other representations) that correspond to manifest absences in straightforward ways. What is made manifest is, so to speak, constructed as being straightforward. More particularly, as the ethnography described in Chapter 2 suggests, the reality made manifest is said to author (ise) the representation that seemingly derives from it.

علوم فیزیکی، پزشکی و بیولوژی، علوم تجربی، و نیز سیاست، ژورنالیسم، و امور جاری؛ در همهٔ این‌ها روش در قالب گزاره‌ها (یا دیگر بازنمایی‌ها) به گونه‌ای جفت‌وجور کردن شده است که با راه‌های ساده بیان‌نبودن مطابق است. به بیان دیگر، آنچه بیان می‌شود به صورت مستقیم و صریح ساخته شده است. به بیان دقیق‌تر، چنان‌که قوم‌نگاری تشریح‌شده در فصل دوم بیان می‌کند، می‌گویند واقعیتی که بیان شده است بازنمایی را، که ظاهراً از آن مشتق شده است، تنفیذ می‌کند (لا ۱۳۹۴: ۱۵۶).

- حفظ ساختار انگلیسی جملهٔ نخست ترجمهٔ «is assembled» به «جفت‌وجور کردن شده است» و اضافه کردن «به گونه‌ای» جمله را مبهم کرده است. هم‌چنین جملهٔ «... that correspond» در توضیح «گزاره‌ها» بهتر است جدا شود. تغییر برخی معادل‌ها، «سره‌م‌بندی شده است» به جای «is assembled» و «غیاب‌های آشکار» به جای «manifest absences»، می‌تواند به فهم جمله و روانی آن کمک کند:

روش در علوم فیزیکی، پزشکی، زیست‌شناختی، و حتی در علوم سیاسی و ژورنالیسم و امور جاری و روزمره، در قالب گزاره‌هایی سره‌م‌بندی شده است، گزاره‌ها (یا سایر بازنمایی‌ها)یی که به نحوی از انحاء و به‌طور سراسری با غیاب‌های آشکار مطابقت دارند.

- در جملهٔ دوم، استفاده از «What is made manifest» به معنای «آنچه آشکار شده» است. باتوجه به جملهٔ قبلی بخش‌های غایب (absences) قرار است آشکار شود. حذف «بخش‌های غایب» جمله را مبهم کرده است. هم‌چنین معادل «برساختن» برای «construct» جمله را روشن‌تر می‌کند:

به بیان دیگر، آنچه بخش‌های پنهان/غایب را آشکار می‌سازد به‌طور مستقیم برساخته شده است.

14. Official versions of the manifest, the literal accounts offered by experts, are being doubted. Parts of what is Othered in those versions are being brought into view, made real.

بیان رسمی و تلقی‌های حقیقی ارائه‌شده توسط متخصصان مشکوک است. کشاورزان بخشی از آنچه را می‌بینند که «دیگری» شده است و آن بخش برایشان واقعی شده است (همان: ۱۵۹).

— عبارت «the literal accounts offered by experts» در توضیح «Official versions of the manifest» آمده است. ترکیب این دو عبارت با «و» معنای جمله را مبهم کرده است. واژه «manifest» کلیدی است چون در متن‌های قبلی برای آشکارکردن بخش پنهان واقعیت به کار رفته است. ترجمه آن به «ارائه» مفهوم جمله را تغییر می‌دهد. پس عبارت «Official versions of the manifest» بهتر است به «نسخه‌های رسمی آشکارکردن» ترجمه شود. ترجمه «literal» به «حقیقی» جایز نیست؛ چون با توجه به متن معنای واژه «تحت‌اللفظی» است و به دست‌نوشته‌ها و توضیحات معمولی دانشمندان اشاره دارد. — در ترجمه جمله دوم عبارت «made» از قلم افتاده است. پیش‌نهاد ما برای رسایی بیش‌تر بدین صورت است:

قرائت‌های رسمی از این بیانیه، که همان معنای حقیقی (تحت‌اللفظی) موردنظر متخصصان یا خبرگان است، محل تردید است. کشاورزان بخش‌هایی که در این نسخه‌ها «دیگری» شده است را می‌بینند و واقعی تلقی می‌کنند.

15. I have discussed two goods at length above: truth and politics. If methods are performative they discriminate by trying to enact realities into and out of being.

پیش‌تر به تفصیل دو هدف را توضیح دادم: حقیقت و سیاست. اگر روش‌ها اجرایی باشند، با تلاش برای وضع و حذف واقعیت‌ها تمایزاتی را برقرار می‌کنند (همان: ۲۴۹).

— تنها از تلاش برای «وضع» واقعیت‌ها صحبت می‌کند. عبارت «into and out of being» در ترجمه کنار گذاشته شده است. اگر فعل discriminate به معنای «افرازکردن» استفاده شود، معنای جمله روشن می‌شود. عبارت «by trying to enact realities» در توضیح روش‌ها آمده است و «into and out of being» مفعول «افرازکردن» است. بنابراین، ترجمه به این شکل درمی‌آید:

اگر روش‌ها اجرایی باشند، از طریق تلاش برای وضع و تصویب واقعیت‌ها، آن‌ها را به دو ساحت درون و بیرون هستی افزاز می‌کنند.

16. So truth is a good. It remains a good. Method assemblages that do not produce presences that have to do with truths may be attractive, there may be other reasons for generating them, but whatever they are, they are not about the out-therenesses of possible realities.

بنابراین حقیقت یک هدف است. حقیقت یک هدف باقی می‌ماند. ممکن است یک جفت‌وجورکردن روش یک گزاره این‌جایی بی‌ارتباط با حقیقت تولید کند. شاید این جفت‌وجورکردن جذاب باشد یا شاید دلایل دیگری برای ایجاد آن‌ها وجود داشته باشد، اما هرچه باشد، آن جفت‌وجورکردن درباره آفاقی بودن واقعیت‌های محتمل است (همان: ۲۴۹).

– باتوجه به توضیحاتی که در بخش قبل دادیم، برای «good» معادل «دست‌آورد» مناسب‌تر است.
– جمله طولانی است و جملات توضیحی زیادی آمده است. به همین دلیل در ترجمه مفهوم اصلی از دست رفته است. واژه «یک گزاره این‌جایی» به اشتباه به جای «presences» آمده است. درحالی‌که این واژه در متن‌های قبلی «بودن» ترجمه شده است و پیش‌نهاد ما «حضور» است. جمله اصلی درمورد جذابیت روش مونتآژی است. دلیل جذابیت آن در اولین جمله توضیحی «that do not produce presences that have to do with truths» آمده است. در این جمله پس از «that» دوم توضیحی برای «حضورها» آمده است. عبارت «have to do with» به معنای «مربوط‌بودن یا وابسته‌بودن» است. بنابراین، روش مونتآژی جذاب است چون حضورهایی ایجاد نمی‌کند که این حضورها حتماً به حقیقت وابسته باشند یا مربوط باشند.

– جمله «there may be other reasons for generating them» توضیحی اضافه برای «حضورها» است. ضمیر «them» در پایان جمله به «حضورها» اشاره می‌کند. منظور نویسنده این است که برای ایجاد حضورها ممکن است دلایل دیگری، غیر از حقیقت، وجود داشته باشد.

– جمله «whatever they are» هم‌چنان درباره دلایل تولید «حضورها» توضیح می‌دهد.
– آخرین جمله «they are not about the out-therenesses of possible realities» درمورد دلایل تولید «حضورها» تأکید می‌کند که این دلایل نمی‌تواند به‌خاطر آن‌جایی بودن واقعیت‌های ممکن باشد. پس «they» به «جفت‌وجورکردن روش» دلالت نمی‌کند:

سرهم‌بندی کردن روش ممکن است جذاب باشد. چون حضورهایی تولید نمی‌کند که حتماً وابسته به حقیقت باشند. (این روش) ممکن است به دلایل دیگری، (غیر از حقیقت)، حضورها را تولید کند، ولی هر دلیلی که دارد، دلایلیش درباره آن‌جا بودگی واقعیت‌های ممکن نیست.

۳. نتیجه‌گیری

کتاب در جست‌وجوی روش با صفحه‌آرایی مناسب و حروف‌چینی زیبا طراحی شده است. از نقاط قوت کتاب می‌توان به اشتباه‌های تایپی اندک آن اشاره کرد. هم‌چنین توضیحات مناسب برای اصطلاحات تخصصی در پانوشت‌ها به فهم خواننده کمک زیادی می‌کند. نظریه‌های کتاب بدیع و نو هستند، لذا تلاش مترجم محترم ادبیات روش‌شناسی و فلسفه علوم اجتماعی را در زبان فارسی ارتقا می‌دهد. ترجمه چنین کتاب‌هایی سبب می‌شود تا به مرزهای دانش جهان نزدیک شویم و به بحث‌های روز دنیا ورود کنیم.

تخصصی‌بودن کتاب و بدیع‌بودن نظریه‌های آن کار ترجمه را بسیار دشوار کرده است. آوردن برخی معادل‌های فارسی تخصصی برای اولین بار خالی از اشکال نیست. چنان‌که نشان داده شد، برخی اصطلاحات تخصصی مفهوم اصلی را از دست داده است. هم‌چنین، ترجمه برخی جملات و پاراگراف‌ها مبهم و حتی نادرست هستند و نمی‌توانند مفهوم نویسنده را انتقال دهد. بنابراین، ابهام در ترجمه و ناتوانی در انتقال فهم مطلب از نقاط ضعف این ترجمه به حساب می‌آید.

در نتیجه، توصیه ما به خوانندگانی که قصد دارند به‌نحو تخصصی وارد این حوزه شوند این است که با متن اصلی مطابقت دهند. ولی برای خوانندگانی که قصد آشنایی با این مباحث را دارند، مطالعه کتاب فارسی مفید است. البته باید توجه کرد فهم این کتاب به پیشینه لازم نیاز دارد. خواننده عمومی باید دست‌کم کتاب‌های رایج فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی را مطالعه کرده باشد. خواننده تخصصی نیز باید به‌طور خاص وارد مباحث لاتور، بلور، و وولگار شده باشد و با نظریه «کنش‌گر- شبکه» آشنا باشد. بنابراین، به نظر نمی‌رسد کتاب برای تدریس واحدی دانشگاهی مناسب باشد. کتاب در جست‌وجوی روش در میان آثار فلسفه علم رسمی پنجره‌ای را به سمت دیدگاه‌های انتقادی و آنارشستی باز می‌کند و از این جهت می‌تواند مورد بحث میزگردهای علمی و تخصصی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. هنجارهای مرتونی برای نهاد علم عبارت‌اند از: جهان‌روایی، اشتراک‌گرایی، بی‌غرضی، و شک‌سازمان‌یافته.
۲. معادل‌های مترجم را با م ۱، م ۲ و ... و پیش‌نهادهای نویسندگان مقاله با پ ۱، پ ۲، و ... شماره‌گذاری شده است.

کتاب‌نامه

لا، جان (۱۳۹۴)، در جست‌وجوی روش، ترجمه سیدمجتبی عزیزی، تهران: ترجمان.
صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، «فردینان دوسوسور»، متن پژوهی ادبی، ش ۲۲، زمستان.

- Benton, Ted and Ian Craib (2011), *Philosophy of Social Science, Social Thought*, New York: Palgrave.
- Bloor, David (1976/ 1991), *Knowledge and Social Imagery*, (2nd edition with a new foreword), Chicago: University of Chicago Press.
- Kuhn, T. S. (1962), *The Structure of Scientific Revolutions*, (3rd ed. 1997), Chicago: Chicago University Press.
- Latour, Burno and Steve Woolgar (1979), *Laboratory Life: The Construction of Scientific Facts*, Princeton University Press.
- Law, John (1994), *Organizing Modernity: Social Ordering and Social Theory*, UK, Oxford: Cambridge.
- Law, John (2004), *After Method*, London: Routledge.
- Law, John and Peter Lodge (1984), *Science for Social Scientists*, London: Macmillan Press.
- Law, John. (2002), *Aircraft Stories*, Duke University Press.

